

خداوند در میان ما ظهر کرد



الف - ملاقات در بیت لحم

در این شب که مثل شب های دیگر است، گروهی کوچک در آنجا جمع شده اند، به دور یک نوزاد که تازه به دنیا آمده است.

گروه کوچک تشکیل می شود از: مادر طفل و شوهرش که یوسف نجار است و عده ای از چوپانان که از چمن های اطراف به آن جا آمده اند. اینان مهمانان بیت لحم هستند. گروه کوچک دور طفل جمع شده اند. چیز مهمی آن جا نیست. اتفاقی است که در زندگی معمولی انسان ها، چندین بار می توان دید: تولد بچه ای است



مثل همه‌ی تولدات که در خانواده شادی و یک احساس زیبای دل سوزی ایجاد می‌کند. فرقی که این گروه با گروه‌های دیگر دارد این است که این گروه در جای عجیبی جمع شده‌اند: در یک غار. ولی در اطراف بیت لحم این زیاد عجیب نیست. چون در سنگ‌های اطراف بیت لحم پیچ و خم‌هایی وجود دارد و در ضمن آب و هواس آن جا ملایم است. بنابراین در آن جا می‌توان یک پناهگاه خیلی خوب در هر فصلی پیدا کرد. امروز نیز مهاجران در هر فصل سال پایین پناهگاه‌ها می‌روند و در آن جا زندگی می‌کنند و نیز امروز هم بچه‌ها در غارهای بین لحم به دنیا می‌آیند.

پس این گروه با گروه‌های دیگر فرقی ندارد. در این گروه معمولی که در اینجا جمع شده‌اند یک واقعیت ما فوق واقعیت‌ها نهفته است:

«اگر بخشش خدا را می‌دانستی...»
(یو:۴)

با ملاحظه به هر یک از اعضای این گروه می‌توان پی بردن که چه حقیقتی آن جاست. با مشاهده‌ی اولین نفر، یعنی حضرت مریم، مادر مسیح که در حقیقت اولین میهمان است زیرا قبل از همه او است که اطلاع پیدا کرده است، دعوتی بوده که نه ماه پیش از ایشان به عمل آمده بود:

«سلام بر تو ای نعمت رسیده
خداوند با تو است

اینک حامله شده پسری خواهی زائید
و اورا عیسی خواهی نامید»
(لو:۲۸-۳۱)



این دعوت استثنایی است. زیرا که تولد مسیح بستگی به این دارد که آیا مریم این دعوت را می‌پذیرد یا خیر. لیکن برای دیگران فرق دارد، می‌توانند این دعوت را بپذیرند یا رد کنند. مثال: پذیرندگان مانند شبانان و رد کنندگان مثل علمای اورشلیم. لیکن در مورد مریم فرق می‌کند زیرا شکل انسان گرفتن مسیح به مریم بستگی داشت. چون آزادی که مریم از آن برخوردار بود یک آزادی کامل بود. خود او بود که پیشنهاد را پذیرفته نه کسی دیگر. خداوند به آزادی او احترام می‌گذارد، زیرا خود خالق این آزادی است. نجات زندگی مخلوقات بستگی به پذیرش مریم دارد، زیرا مردم همه متظر پذیرش مریم هستند تا از آن همه دل شوره و دلهره نجات یابند، چون که باید از یک روح پاک این پذیرش بدین صورت بیرون آید:

«اینک کنیز خداوند

مرا بر حسب سخن تو واقع شود»
(لو:۱)

اهمیت دعوت خداوند وقتی تائید می‌شود که حضرت مریم به دیدن یکی از اقوام خویش به نام الیزابت که در عین الکریم زندگی می‌کند می‌رود که حالت باروری او کاملاً پیداست. الیزابت که زنی مسن است استقبالی که از مریم می‌کند، استقبالی است شایسته از مادر مسیح:

«تو در میان زنان مبارک هستی
و مبارک است ثمره‌ی رحم تو

واز کجا این به من رسید
که مادر خداوند به نزد من آید
و خوشابه حال او که ایمان آورد
زیرا که آن چه از جانب خداوند به وی گفته شد
به انجام خواهد رسید»
(لو ۴۵، ۴۳، ۴۲: ۱)

در جواب الیزابت، مریم، زیباترین و پاک ترین شعر را می سراید که این شعر از والاترین و پاک ترین روح سروده شد: سرود ستایش مریم.

دومین مهمان به ترتیب اهمیت، یوسف نجار است، شوهر مریم. که خودش هم از قبل دعوت شده است. این دعوت نیز، دعوتی است استثنایی که از نظر روحی دعوتی است رنج آور و غیر قابل درک. در همان موقعی که یوسف، راز نامزدش را فهمیده بود حاضر شد بدون رسائی و سرو صدا او را پنهانی به منزل خودش بفرستد. فرشته بر او ظاهر شد تا این که حقیقت مطلب را به او بگوید:



«ای یوسف پسر داود
از گرفتن زن خویش مریم مترس
زیرا آن چه در وی قرار گرفته است
از روح القدس است».

(مت ۲۰: ۱)

یوسف مردی است ساده دل و لیکن انسانی است با خدا و با وجودان بیدار.

زیرا هر کسی را تا حدی می توان از حرکات ظاهری شناخت و پی به خصوصیات باطنی اش برد. هر کس دیگری جای او بود هر چه که قضاوت می کرد به مرحله‌ی اجرا می گذاشت و به طوری که می بینید، تنها کاری که می کند، رنج بردن درونی است که هیچ وقت این درد و رنج را نشان نمی دهد. فکر انتقام هم به ذهنش نمی رسد. با وجود این که ممکن بود انتقام از ناراحتی درونش بکاهد، خودش فکر کرده بود که همه چیز را پنهانی و دور از دید مردم انجام دهد. همان طوری که مریم دفاع از خودش را به عهده‌ی خداوند واگذار کرده بود و با یوسف در این مورد صحبت نکرد. یوسف نیز همان روش را پیروی کرد و عکس العملی از خود نشان نداد و اجازه داد که خداوند در مورد رنج ها و ناراحتی او داوری کند. چه زیباتست پیوند این دو قلب

پر از ایمان و احساس پاک که در موقعیتی این چنین حساس هم دیگر را درک کرده‌اند.

شبانان نیز وجود دارند که انسان‌های فقیر و بی چیزند. واقعاً بی چیز چون اطراف بیت لحم زراعتی وجود ندارد. از این زمین‌ها به عنوان چراگاه‌ها استفاده می شود و گله‌های زیادی به طور دائم در شبانه روز در این چراگاه‌ها نگهداری می شوند. شبانان این گله‌ها در جلگه زندگی می کنند. شبانانی که اصول بهداشتی و نظافت را رعایت نمی کنند و از طبقه‌ی پست آن اجتماع هستند. به خصوص این که از آداب و رسوم مذهبی چیزی نمی دانند، آداب و رسومی که منبع غرور فریسیان است.

این مسئله است که فریسیان را به تعجب و می دارد که خود از علماء و بزرگان قوم یهود هستند که به شبانان با دیده‌ی حقارت می نگریستند.

لیکن این شبانان اولین گروه دربار پادشاه بدون تخت و تاج بودند. ۹ کیلومتر دورتر از این مکان پادشاه



دیگری است با دربار دیگر و با خصوصیات دیگر. درباری پر از شکوه و عظمت. ظاهر این دربار که در آن هیرودیس، پادشاهی می کند را نظاره کنید. ببینید چه تنافت فاحشی است بین این دو دستگاه سلطنت. این جا فراست و بی نوائی و معنویات و آن جا بر عکس، جاه است و جلال، ظلم است و مادیات.



برای انسان های بی چیز و بی تکبر، کسر شان نیست که به پرستش مسیح بروند و کافی هم نبوده ولیکن برای افرادی مثل مجوسیان که در نهایت غرور بودند با آن جاه و جلال مادی که داشتند لازم بود که آن ها نیز به شهادت آیند و با تواضع و فروتنی مسیح را پرستش کنند. درست است که مجوسیان در شب تولد حاضر نیستند، لیکن بعداً به حضور مسیح خواهند رسید و نباید آن ها را جدای از این گروه دانست. زیرا در مملکت خودشان که مسافت زیادی هم از بیت لحم دارد در پی مسیح بودند. البته نباید فراموش کرد که از نظر وقت جزو آن گروه نبودند ولیکن از نظر حقانیت شامل آن گروه می شدند.

این گروه جزو علماء و دانشمندان بودند که تحقیقات زیادی در کتب داشتند. با این وجود با علاقه‌ی شدید همه چیز را ترک کردند و ستاره را دنبال کردند تا به حضور وی رسیدند. مانند شبانان، آن ها نیز دعوت را پذیرفته بودند. شبانان با سادگی و پاکی روحشان به دیدن مسیح آمدند:

«الآن به بیت لحم برویم

و این چیزی را که واقع شده

و خداوند آن را به ما اعلام نموده است

ببینیم».

(لو ۱۵:۲)

لیکن مجوسیان چون صاحب نظر و دانشمند هستند با تحقیقات پیشتری پیش آمدند تا بتوانند فرضیات خود را با واقعیت تطبیق دهند:

«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است

زیرا که ستاره‌ی او را در مشرق دیده ایم

و برای پرستش او آمده ایم»

(مت ۲:۲)

جزئیات قضیه با هم فرق دارد، زیرا دو گروه مختلف هستند ولیکن در اصل هر دو گروه دارای یک مردم می باشند و آن مردم خدمت به مسیح است.

ممکن است این سوال پیش آید که چرا این گروه ها اولین مهمانان مسیح هستند. البته می دانید که مردم همه این گروه در اصل یکی است و آن مردم خدمت به مسیح است که همین مردم است که این گروه ها را از دیگران تمایز می کند و همین حالت پاکی روح و خلوص نیت است که به آن ها کمک می کند تا حقیقت را درک کنند و دعوت را بپذیرند. چنان چه می بینید افراد دیگری هم دعوت شدند تا به حضور طفل برسند ولیکن آن ها دعوت را نپذیرفتند و به زیارت مسیح نیامدند. این افراد عبارتند از: کاتبان، کاهنان اورشليم و هیرودیس. آیا مگر این ها نمی دانستند که بیت لحم محل ملاقات است؟ و یا مگر این ها نبودند که مجوسیان را راهنمایی کردند ولیکن خودشان رحمتی را متحمل نشدند و به دیدن مسیح نرفتند؟ و آیا سوالی که مجوسیان از آن ها به عمل آوردن، یک نوع دعوت غیر مستقیم نبود؟ لیکن خودخواهی به آن ها اجازه نداد که قبول کنند دور از تصور آن ها و بدون این که پیش بینی کرده باشند مسیح متولد خواهد شد، زیرا چنان در خودپسندی غرق هستند که نمی توانند پی به حقیقت ببرند.



لیکن این خودخواهی کافی نبود که هیرودیس از ترس و هراس رهائی یابد. اگر به اطلاعاتی که به مجوسیان داده ایمان نداشت پس چرا آن‌ها را می‌طلبد و چرا دستور می‌دهد اطفال کوچک آن منطقه را که تقریباً هم سن مسیح بودند قتل عام کنند؟ هیرودیس نمی‌تواند بفهمد چه اتفاقی خوده افتاد چون در حقیقت سادگی روح بچه‌های کوچک را نداشته است و با نفرت شدید به کشتن بچه‌ها پرداخت و نمی‌دانست که بچه‌ها بودند که می‌توانستند به او کمک کنند تا حقیقت را درک نماید. می‌دانید که خود مسیح درباره‌ی بچه‌ها می‌گوید:

«زیرا ملکوت آسمان متعلق به چنین افراد است»

(مت ۱۴:۱۹)

پس آن عده که در اولین ساعات تولد مسیح دور او جمع شدند و راه سعادت و خوش بختی ازلی و ابدی را بیمودند در حقیقت به ما نیز ارائه دادند به طوری که مسیح می‌فرماید:

«خوشابه حال مسکینان در روح...»

(مت ۳:۵)

بلی بدون قلب پاک و بی‌آلایش نمی‌توانیم به مسیح نزدیک شویم و به مفهوم انجیلی که خودش تازه به دنیا عرضه کرده است بی‌ببریم. درست نمی‌توان حقیقت وجود مسیح و انجیل را درک کرد، مگر آن که دارای یک قلب پاک و بدون طمع به مال دنیا و هم‌چنین دور از تکبر و غرور. در بارگاه این نوزاد معصوم نمی‌توان رسید، مگر این که مثل یک نوزاد بود.

ب - عید میلاد در فصل زمستان

سرآغاز زمستان مرسوم است که اعیاد زیادی را برگزار کنیم. همراه با کلیسا یاداور میلاد مسعود نجات بخش ما عیسای مسیح می‌شویم. اولین ظهور وی را به شبانان، مجوسیان و بعد به یحیای تعمید دهنده، بزرگترین و آخرین اولیاء عهد عتیق و بالاخره به حواریون در روز اولین معجزه اش با شرکت در جشن عروسی قانا را نشان داد:

«این معجزه که در قانای جلیل انجام شد

اولین معجزه‌ی عیسا بود

و او جلال خود را ظاهر کرد

و شاگردانش به او ایمان آوردند»

(یو ۱۱:۲)

فاصله‌های این اعیاد از یک دیگر چند روز است: عید میلاد مسیح در ۲۵ دسامبر عید دیگر ظهور وی به یحیای تعمید دهنده است که در ششم ژانویه صورت می‌گیرد و در آن روز که عیسا تعمید می‌یابد. بنابراین اعیاد یادآور وقایع تاریخی هستند که ضمن سال‌های زیاد از هم دیگر جدا گشته‌اند.

و در حقیقت حضرت لوقا پس از این که تعمید عیسای مسیح به وسیله‌ی یحیای تعمید دهنده به خاطر می‌آورد در کتاب مقدس خود:

«وقتی عیسا مأموریت خود را شروع کرد
حدود سی سال از عمرش گذشته بود»
(یو ۲۳:۳)

بنابراین کلیسا در ظرف چند روز این دو واقعه را که از نظر تاریخ چندین سال فاصله داشتند جشن می‌گیرد.
چرا این تغییر زمانی در تاریخ و اعیاد کلیسا پیدا می‌شود؟

با برگزاری میلاد مسیح در ۲۰ دسامبر یک واقعه‌ی تاریخی به خاطر خود می‌آوریم، یعنی میلاد نجات بخش در میان ما. ولی در صدد دانستن تاریخ این واقعه در جشن سالروزش نمی‌باشیم. می‌دانید که در مورد بچه‌های خود ما این موضوع فرق می‌کند و هر سال، سال روز تولدشان را جشن می‌گیریم. حقیقت مطلب این است که امروزه سال و روز تولد فرزندان خود را می‌توان دانست، ولی در گذشته نه برگ شناسنامه‌ای در کاربرد و نه پرونده‌ای که در آن تاریخ تولد یک بچه را بنویسند، به علاوه مردمان معروف، وقایع را از نظر فصل‌های سال و تغییرات ماه‌های آن یادداشت می‌کردند. استفاده از یک سالنامه‌ی کاملی اصلاً مقدور نبود.

امروز هم در روستاها اگر از پیرمرد سالخورده‌ای، تاریخ تولدش پرسیده شود، قطعاً جز یک جواب کاملاً تقریبی چیز دیگری از او دریافت نخواهید کرد. در دوره‌ی عیسی مسیح به همین ترتیب وضع به شدت بیشتری رواج داشت. بدین جهت حضرت لوقا تاریخ نوبیس ماهر احتیاط و تقریب را از دست نداده به طوری که درباره‌ی مسیح می‌نویسد:

«حدود سی سال از عمرش گذشته بود»
(لو ۲۳:۳)

و در جای دیگر با طرح تاریخ تولد مسیح، حضرت لوقا می‌نویسد:
«و در آن نواحی شبانان در صحراء به سر می‌بردند
و در شب پاسبانی گله‌های خویش می‌کردند
ناگاه فرشته‌ی خداوند بر ایشان ظاهر شد
و کبریابی خداوند برگرد ایشان تایید»

(لو ۹-۸:۲)

بنابراین گفته‌ها می‌توانیم قبول کنیم که تولد عیسای مسیح در شب بوده است اما بعضی از دانشمندان متوجه این مطلب هستند. در ایامی که شبانان در صحراء به سر می‌بردند این واقعه در زمستان پیش نیامده. حقیقت این است که در زمستان در فلسطین بسیار سرد می‌شود و بدین سبب گوسفتانی که در خارج به سر می‌برند شب هنگام آن‌ها را به طولیه‌ها جا می‌دهند. بنابراین تنها اطلاعی که می‌توان از کتاب مقدس درباره‌ی تولد مسیح به دست آورد، این است که این حادثه در زمستان نبوده است، ولی ما این عید را هر ساله در زمستان جشن می‌گیریم.

کلیسا چگونی این وقایع را به ما می‌گوید و آن را جشن می‌گیرد، ولی در صدد تاریخ این واقعه نیست. اما حالا به چه دلیل تولد مسیح را در ۲۵ دسامبر جشن می‌گیریم و چرا چند روزی پس از ظهورش به یحیای تعمید دهنده به ستایش او می‌پردازیم؟

این تاریخ‌ها ربطی با سرگذشت و تقویم زندگی مسیح نداشته و به اطلاعات تاریخی عهد جدید و به عادات و رسوم کسانی که کلیسا به آن‌ها بشارت خوبیش را داده مربوط می‌شوند. در امپراطوری رم قدیم این مردم عادت داشتند که در اواسط و قلب زمستان جشن "آفتاب غالب" را بگیرند. معنی این عید چیست؟ به طوری که می‌دانیم، زمستان اول دی ماه (۲۱ دسامبر) شروع می‌شود و در حقیقت از مدار گردش زمین در این موقع کوتاه‌ترین و بلندترین شب‌های سال است که در ایران شب‌یلدا نامیده می‌شود، در افق آفتاب خیلی پایین است: روز اول زمستان است و پس از این تاریخ روزها کم کم بلند می‌شوند و به نظر می‌رسد که خورشید بر شب غالب می‌شود و تاریکی‌ها نمی‌توانند روشنائی را در کام خود بکشانند. این سمبول بسیار زیباست و ایرانیان باستان به اعتبار مذهب میترا (مهر پرستی) به پرستیدن آفتاب روی می‌آوردند و به گرفتن جشن‌های ملی و مذهبی که مبدل به عیش و عشرت و باده گساری و بدکاری می‌شد به پیروزی آفتاب، شادی‌ها می‌کردند. آیا این تغییر عقیده و دین و گرایش به مسیحیت می‌توانستند با اعیاد مشرکین و جشن‌های باده گساری و شرابخواری آن‌ها هم سازی و هم آهنگی کنند؟ و آیا اگر با این عید که به وسیله‌ی خانواده‌ها برگزار می‌شد تظاهراتی انجام نمی‌گرفت، از شهر و زادگاه خود تبعید نمی‌شدند؟ کلیسا بدون این که این عیدها را از بین بردارد تصمیم گرفت تا به آن‌ها معنی جدید و مفهوم مسیحیت را بدهد.

طبق انجیل مقدس و تأیید حضرت یوحنا، کلیسا مسیح را به عنوان نور حقیقی مسیحیان و آفتاب واقعی عدالت تمجید می‌کند و به تأیید یوحنا انجیلی:

«کلمه‌ی خدا نور حقیقی بود
که هر انسان را منور می‌گرداند
و در جهان آمدنی بود».
(یو ۹:۱)

«من نور جهان هستم
هر که مرا پیروی کند
در تاریکی سرگردان نخواهد بود
بلکه از نور زندگی بهره مند خواهد شد» (یو ۸:۱۲)

عیسای مسیح خورشید واقعی مومنین است و ظهورش در دنیا پیروزی وی را بر تاریکی‌های گناه ما آشکار می‌سازد و بر طبق ندای حضرت زکریا، پدر یحیی تعمید دهنده:

«به سبب رحمت دلسوزانه خدای ما
نور از آسمان بر ما طلوع کرد
تا به آنانی که در تاریکی و سایه‌ی
موت ساکنند
روشنایی بخشد

و قدم های ما را به طریق آسایش
هدایت کند».

(لو ۱-۷۸-۷۹)

پس کلیسا معنی عید مشرکین را به صورت دیگری تغییر داد: تا دیگر به پرستش آفتاب غالب نپردازیم و نور واقعی ایزدی را در دنیای گناه خود جشن بگیریم. ظهورش به شبانان، به مجوسيان، به خاتم اولیای عهد عتیق و به وسیله‌ی اولین دسته‌ی حواریون، به تمام خلقت و عالم انسانیت اعلام کرد.

اما کلیسا ضمن تغییر معنی و مفهوم این عید تاریخ آن را نیز محفوظ نگاه داشت. در رم مهم ترین روز عید بت پرستان مصادف با ۲۵ دسامبر بود و کلیسای غرب نیز همین روز را میلاد عیسای مسیح جشن می‌گرفتند. در اسکندریه و تمام کشورهای خاورمیانه بزرگترین روز عید ششم زانویه بود و باز هم کلیساهای خاورنزدیک این روز را به عنوان ظهور نجات بخش ما به خاتم اولیا (یحیا تعمید دهنده) محترم و گرامی داشته به ستایش خداوند پرداختند:

روز تعمید، روزی که به وسیله‌ی آن بشارت و نبوتش آغاز گردید.

ج - سرود عید میلاد از آئین مذهبی ارامنه



افتخار می‌کنیم تا مادر مقدس خدا را حمد و ثنا گفته و ستایش و تمجید کنیم.

فرشته‌ی الهم بخش ندا سرداده می‌گوید که از دوشیزه‌ی پارسایی نجات بخشی برای ما متولد شده: «مسرور و شادکام باش و به تمامی مشعوف و شادمان. زیرا سرور سروران با شما است».

ای مادر خدا، دوشیزه‌ی ازلی و ابدی از کلمه‌ی لامتناهی باردار شدید و خدایی که تعریف و توصیفش از قدرت ما خارج است به دنیا آوردید و در آغوش خود هستی بی‌پایان را محفوظ و مصون از گناه داشتید، همواره شفیع جسم و جان ما در پیشگاهش باشد.

کلیسا در حد کمال افتادگی و فروتنی شما را مادر خدا

معرفی می‌نماید، زیرا آن خدایی که دسته‌ای از ملائک و کروپیان با دیدگان بسیار و تخت‌های آتشین و نیز فرشتگان شش بال صور اسرافیل یارای نظر کردن خدا را نداشتند، شما او را در بطن ضلالت ناپذیر خود به

مانند کنیزی پرورش دادید و او را به شکل آدمی به دنیا آوردید، خدای همه: کلمه‌ی غیر قابل تعریف که به خاطر نجات بخشیدن و رهایی دنیا و زندگی روح و روان ما از تو جسم گرفت.

ای مریم دوشیزه‌ی مقدس و پارسا و مادر خدا که قوت اعلا بر تو سایه افکنده و از برکت حلول و نزول روح القدس تابناک و خیره کننده شدید، شما که حامله و باردار شدید و خالق همه‌ی موجودات هستی را پروش دادید، او را به طرزی عجیب و شکلی غیر قابل توصیف به دنیا عرضه داشتید و در پیشگاه آن که از تو جسم گرفت شفیع ما بندگان باش تا او جسم و روح ما را شفا بخشد.

افواج فرشتگان از آسمان نازل می‌گردند و نغمه خوان می‌گویند "این است پسر خدا". همه با هم ندا سر داده و بگوئیم: «آسمان‌ها شاد باشید، پایه‌های هستی از شادی و شادمانی به وجود و سرور درآید، زیرا خدای جاودان بر زمین و در میان مردم به منظور نجات روح و روان ما ظاهر شده است».

د - خداوند در میان ما ظهر کرد

تمثال مقدسی که آن را ملاحظه می‌کنیم، بسیار قدیمی است و قدمت تاریخی آن تقریباً به ۸۰۰ سال می‌رسد: متأسفانه در این جا نمی‌توانیم به غیر از تمثال سیاه و سفیدی که اقدام به طبع و نشر آن شده جیز دیگری عرضه نمائیم. با آن که تمام تمثال‌ها تقریباً رنگی و به طرز بسیار زیبایی نقاشی شده‌اند، ولی به هر حال این تصویر می‌تواند در فهم و درک معنی و مقصد اصلی عید میلاد ما را یاری و کمک نماید. این نقاشی نمود گویایی از انگلی است که به زبان سریانی قدیم به رشتہ‌ی تحریر درآمده است. در کلیسای قدیم عادت این بود که برای تفسیر قسمتی از کتاب مقدس با مفهوم عید برای آن هائیکه سواد خواندن و نوشتن نداشتند و نیز به منظور تجدید خاطرات و وقایع مذهبی متولّ به نشر تصاویر و نقاشی‌های مورد نیاز می‌گردند. پس برای این که تصویری را آن طور که لازم است مورد مطالعه قرار دهیم باید کوشش کرد با همان طریقی که کلیسا آن را از نظر حکمت و یا یک واقعه‌ی مذهبی و دینی مورد ملاحظه قرار می‌دهد به آن نگریست و با این عقیده و طرز تفکر به مشاهده و ملاحظه‌ی آن اقدام کنیم و نیز در عین حال امکان آن را به خود بدھیم که آن تصویر اثر محسوسی از خود در اعمق افکار و عقاید ما بر جای گذارد.

قسمت فوقانی این تمثال در عین حال نمایشگر میلاد مسیح و قسمت تحتانی تعمید عیسا به وسیله‌ی یحیای تعمید دهنده است. پیوستگی برای معرفی این دو واقعه غیر قابل انتظار و اتفاقی نیست: کلیسای خاورمیانه در طی قرون اولیه عادت داشتند که ضمن طبع و انتشار تصاویری از حکمت و واقعه‌ی عید میلاد در قالب بهتر و وسیع تری جلوه‌ای از آفریدگار به وسیله‌ی عیسا مسیح نشان دهند: همین کلیسا تولد سرور ما و ظهرور او به شبانان و مجوسيان را با شکوه و جلال وی در روز تعمیدش و بعد نیز روزی که اولین معجزه‌ی خود را که در جشن عروسی فانا عرضه نمود و جلال خود را ظاهر ساخت به هم مربوط می‌سازند طبق این آیه که می‌فرماید:

«... و جلال خود را ظاهر کرد
و شاگردانش به او ایمان آوردند»

(یو ۱۱:۲)

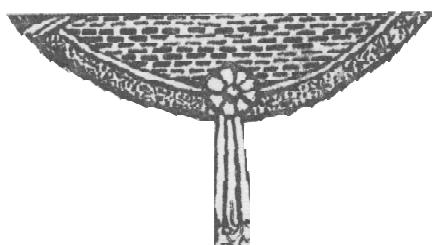


کلیساهای خاورمیانه همه‌ی این پدیده‌ها را از دیدگاه ظهور قطعی مسیح در روز رستاخیز مطالعه می‌نمایند: روح القدس به ما یاری می‌دهد که در سرگذشت زندگی عیسای مسیح که با رستاخیز خود به ما حیات جاودانی بخشیده است درک نمایم.

حال به دقت به اجزای این تمثال نگاه کرده و جزئیات آن را با هم مقایسه نمائیم: آن‌هایی که به زبان سریانی آشنازی دارند می‌توانند این سند قانونی و طلائی را بخوانند. این نوشته یعنی مlad مسیح و در قسمت پائین نیز جمله‌ای به چشم می‌خورد که معنی آن این است: تعمید سرور ما.

در قسمت بالا یک صحنه از تولد عیسی و مژده‌ی فرشتگان به شبانان و پرستش مجوسیان را در بر می‌گیرد.

در منتها الیه تابلوی بالا، آسمان به شکل یک قطعه دایره و حلقه ای آبی رنگ تیره است و این رنگ نشانه‌ی حکمت اعلایی



آفریدگار است که عالمیان از درک ان عاجزند. این جا بارگاه و مکان اعلای خالق یکتاست و حصول آن برای آدمیان غیر ممکن می نماید. آیا بین این آسمان و زمین خاکی ما ارتباطی نیست؟ آیا راه باز است؟ یا بالعکس، خداوند از آدمیان دور است و آن ها تنها مانده اند، همچنان که در ایام غم و محنت احساس تنها یی می کنند؟ ملاحظه کنید چگونه درهای آسمان گشوده شده اند و یک ستاره‌ی درخشان با سه پرتو نورانی بر این طفل می تابد. به وسیله‌ی عیسای مسیح راز پروردگار بر عالمیان آشکار گشت، حال خدا با ماست و ما را با شرکت در زندگی اقانیم ثلاثة(پدر، پسر و روح القدس) دعوت می فرماید.



در تصویر زیرین نیز همان علائم و نشانه‌ها به چشم می خورد: آسمانی تیره که نشانه از بارگاه مظهر خدای بزرگی است که برای ما نامفهوم ولی درهای آسمان باز و دستی از اعماق آن ها بیرون آمده که مظهر لطف پدر و برکت بی‌پایان اوست و کبوتر سفیدی نشانه‌ی روح القدس است که بر عیسای مسیح قرار می گیرد. در بالای این کبوتر سفید یک کتیبه‌ی بسیار ریز و کوچک و به زبان سریانی دیده می شود که آن هم مؤید همان ندائی است که از آسمان به گوش رسید، همچنان که در انجیل آمده است:

«این است پسر حبیب من
که از او خشنودم».

(مت ۱۷:۳)

آری درهای آسمان باز و خداوند (عمانوئیل) در میان ماست و عالم ملکوتی و سماوی با ندای دلنشین بشارت تولد مسیح و شکوه و جلال بچه‌ی نوزاد را سر داده است: باز هم به قسمت بالا نظر کنیم و در سمت چپ فرشته ای حامل پیامی نو و مژده‌ی خوشی به شبانی که با گله اش اورا احاطه نموده اند می باشد در حالی که در طرف راست ملک دیگری با مجوسيان که به دور او جمع گشته اند به گفتگو نشسته است و تاج سر آن ها نماینده‌ی ملت های بیگانه ای هستند که ایمان خواهند آورد. آنان به منظور شرکت در شادی و شادمانی حکمت الاهی دعوت شده اند. در هر طرف طفل نیز دو فرشته‌ی دیگر که دست های خود را به نشانه‌ی پرستش پوشانده اند دیده می شوند که به ستایش و ثنای عمانوئیل برخواسته اند.



خدا را در برترین آسمان‌ها جلال باد
و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشد
صلح و سلامتی باد».

(لو ۱۴:۲)

در تصویر پائین نیز سه فرشته دیده می شوند که با احترام و با دست های پوشیده به ستایش و نیایش عیسا پرداخته اند.

ظهور خدای لایزال در میان ما یک نوع حکمت یزدانی توأم با سرور و شادمانی است و دیگر ما آدمیان تنها نبوده و در اسارت گناهان خود نیستیم. خدا در میان ماست و ما ها را از عصیان می رهاند و تمامی خلقت به مدد و ثنا خوانده شده چون که:

«و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد...
و جلال او را دیدیم» (یو ۱۴:۱)

آری شادمان باشیم که خدا به صورت انسان در آمده تا آدمیان به مهر محبت او دست یابند.

اگر باز هم جزئیات این تمثال را ملاحظه کنیم، حکمت پروردگار را بهتر می فهمیم: این پسر بچه ای که از فرق سرش نوربانی پرتو افشاری می کند کیست؟ و این انسانی که روح القدس بر روی نازل شده و درباره ای او این طور الهام گردید رکه «تو پسر حبیب من هستی» کیست؟

در قسمت فوقانی این تصویر، جزئی از آن می تواند ما را متعجب گرداند: این طفل در آخر و کاهدان حیوانات در خواب نیست و نیز این منظره طبق تصور معمولی ما نقاشی از یک غار نمی باشد. عکس طفل در وسط یک مربع کشیده شده که نمودار خلقت است و بر بالای آن دایره ای است که علامات آسمان است و این هر دو اختلاف مرتبه ای خلقت با خالق را نشان می دهد و در عکس بنائی به چشم می خورد به مانند قربانگاهی که طفل در آن آرامیده است. صرف نظر از این مطلب، پسر بچه در لباسی تیره، قنداق شده که نمایانگر عزا و مصیبت است و روی این قنداق ها صلیب های کوچک بافتہ شده است و همین صلیب را هم در هاله ای شکوهمند یکه، گردآگرد سر طفل کشیده شده، دیده می شود. پس آن شادی که هم اکنون صحبت از آن بود کجاست؟ و این قربان گاه و ملبوسی رنگین عزا و



صلیب های بی شمار برای چیست؟

همین طفل است که می گوئیم خدا در میان ماست و نیز اوست که به خاطر گناهان و خطاکاری های ما بر صلیب مصلوب می شود. بره ای است که آماده ای قربانی است و او نجات دهنده می ماست.

در قسمت پائین به خوبی می توانیم بفهمیم که چگونه خداوند راز و رمز عیسی مسیح را نشان می دهد، در همان زمانی که سمت چپ یحیی تعمید دهنده را می بینیم که به تعمید گناه کارانی که نزد او آمده اند مشغول است و عیسا را نیز مانند آن ها تعمید می دهد و مسیح نیز در صف گناه کاران ایستاده و خود را در ردیف مرد می داند که به خطای خود اقرار می کنند (لو ۱:۳-۱۵).

عیسا هم در آب رفته است، آیا این عمل فقط به خاطر غسل و تطهیر است؟ مسیح گناهی ندارد. برای درک این مطلب باید یادآور شد که در کتاب مقدس، آب نمونه ای خوبی برای بخشش زندگی است و نمایانگر چشم

ی ساری در صحرا لم یزرع و هم سیلا بخروشانی که انسان ها و منازل و مزارع آن ها را در کام خود می کشاند و به دنیا آسیب و زیان می رساند. دریای خشمگین، نهری طغیان گر، سیلی مهیب که همه چیز را ویران و خراب می نماید. در برابر این طوفان شدید و واقعه‌ی شوم، انسان است که خود را مشکوک و بیمناک و خوار و می مقدار می بیند و ترسناک است که این گرداب هولناک که او را در کام خود غوطه ور سازد. در بیان این حقیقت به مرامیر داود توجه کنید:



«رسن های موت مرا احاطه کرده

سیلا ب های شرارت مرا ترسانده بود

رسن های کور دور مرا گرفته بود

و دام های موت پیش روی من درآمد»

(مز ۱۸:۴-۵)

«دست خود را از اعلی بفرست و مرا

رهانیده از آب های بسیار خلاصی ده» (مز ۱۴۴:۷)

عیسا در آب های مرگ زا فرو رفته. پسر خدا خود را به قدری پائین آورده است که مانند فردی معمولی در میان مردم نشان می دهد و نه تنها خود را در ردیف گناه کاران و بزه کاران که جهت غسل و تعمید به نزد یحیای تعمید دهنده آمده اند قرار می دهد، بلکه خود را به درجه‌ی مرگ و نیستی و فنا و زوال می کشاند و در خلوت خانه‌ی ترس و وحشت و در زندان بزرخ ما می آید، تا ما را از این زندان خلاصی نماید و نیروی اهریمنی را از میان بردارد: این عیسا است که می خواهد خود را به نابودی بکشاند و در ورطه‌ی هلاکت و فنا ما را می جوید تا ما را نجات بخشد.

در آن زمان که کلمه‌ی حق به صورت و هیأت یک طفل درآمده و در آن زمان که خود را در رسته و دسته‌ی گناه کاران قرار می دهد و بالآخره در آن زمان که خود را در دریای مرگ و نیستی غوطه ور می گرداند در این حال است که شوکت و جلال و شهرت و اشتهر خداوندیش ظاهر می گردد. او خدای رهاننده و نجات بخش است. در طرف دیگر اگر دنباله شهاب ستاره ای که از فرق سر تا پای عیسا کشیده شده بیینیم.

این تمثال نمودار کلمه‌ی خدا است که ناشناخته نازل گشته و در میان ما به صورت طفلی ضعیف و ناتوان پیدا شد و نیز چگونه در اعمق گرداب آب های مرگ، محو گردید. در همین حال جلال خداوندیش ظاهر شد و از نظر روحی که به سبب گناه در زندان مرگ و نیستی قرار گرفته ایم به وسیله‌ی صلیب مقدسش ما را می جوید. به وسیله‌ی قیام و رستاخیز مقدسش آزادی کامل در زندگی واقعی به ما عطا می فرماید. در نتیجه این نقاشی‌ها معانی کاملی از



حکمت واقعی و از زندگی عیسای مسیح است که به ما فهمانده شده است و برای تائید این مطلب به قصیده‌ی
شیوای پولس رسول که معرف این نظر است توجه کنیم:

«اگرچه از ابتدا سیرت الاهی از آن او بود

برابری خویش را با خدا حربانه محافظت نکرد

بلکه آن را کنار گذاشت

و شکل غلام به خود گرفت

و به انسان‌ها شباهت یافت

و چون به صورت انسان ظاهر شد

خود را پست‌تر ساخت

تا به حدی که به مرگ

حتی به مرگ بر صلیب تن در داد

و از این جهت خدا او را بسیار بلند نموده

نامی را که از جمیع نام‌ها عالی تر است

به او اعطای کرده است

تا این که به مجرد شنیدن نام مسیح

همگان، چه در آسمان، چه در روی زمین، چه در زیر زمین

برای جلال خدای پدر

زانو زده

با زبان خود

اعتراف نمایند

که عیسای مسیح خداوند است . (فیل ۶:۱۱)

امروز می‌خواهیم همراه با کلیسا و همه‌ی مسیحیان جهان در پی عیسا قدم برداریم و در بین انسان‌ها مانند او

خود را کوچک و فدا سازیم. می‌خواهیم ناراحتی‌ها و اضطراب زندگی مردم را با خود و به نوبه‌ی خود مثل

عیسای مسیح درد و رنج آن‌ها را التیام بخشیم ما که به فیض تعمید مبارک سرور و نجات بخش خود رسیده‌ایم

می‌توانیم با عیسا متعدد و به نوبه‌ی خود مددکار انسان‌ها و نیز در دنیای محنت و مشقت آن‌ها خود را به نابودی

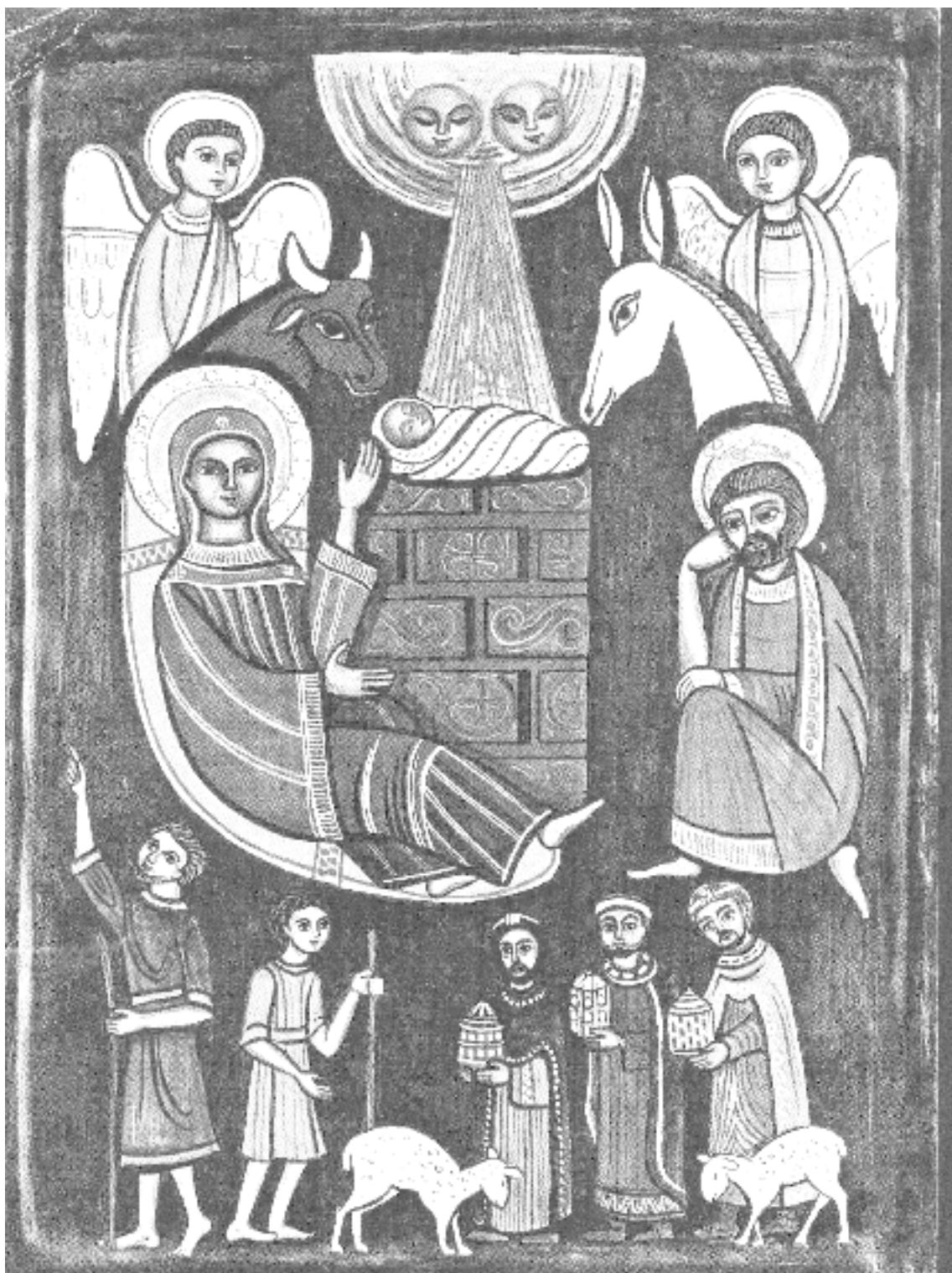
کشانیم، زیرا بدون یاری و عنایت او هیچ‌گاه قادر به انجام این مهم نخواهیم بود.

روح القدس که بر کلیسا سایه افکنده ما را به قوت عیسا حی و حاضر همیشه یاری خواهد کرد.

«هرگاه خدا پیشیبان ما است

کیست که با ما مقاومت می‌کند؟»

(روم ۸:۳۱)



مادر این نوزاد کیست ؟

مریم

این اسم در زبان عبری «Maryam» و در زبان یونانی «(m) Maria» نوشته می شود که معنی آن «زن رایی» (زنی که رویا می بیند) یا بانو است. در کتاب مقدس اشخاص زیادی را به این اسم می شناسیم:

۱- مریم، خواهر موسا و هارون (اعد ۵۹:۲۶؛ توا ۵:۲۹)

۲- مریم از قبیله کلوب، دختر بقیه که خود دختر فرعون بود (اول تواریخ ۴:۱۷)

۳- مریم مادر عیسا، اسمی که در انجیل ۱۹ بار تکرار شده است.

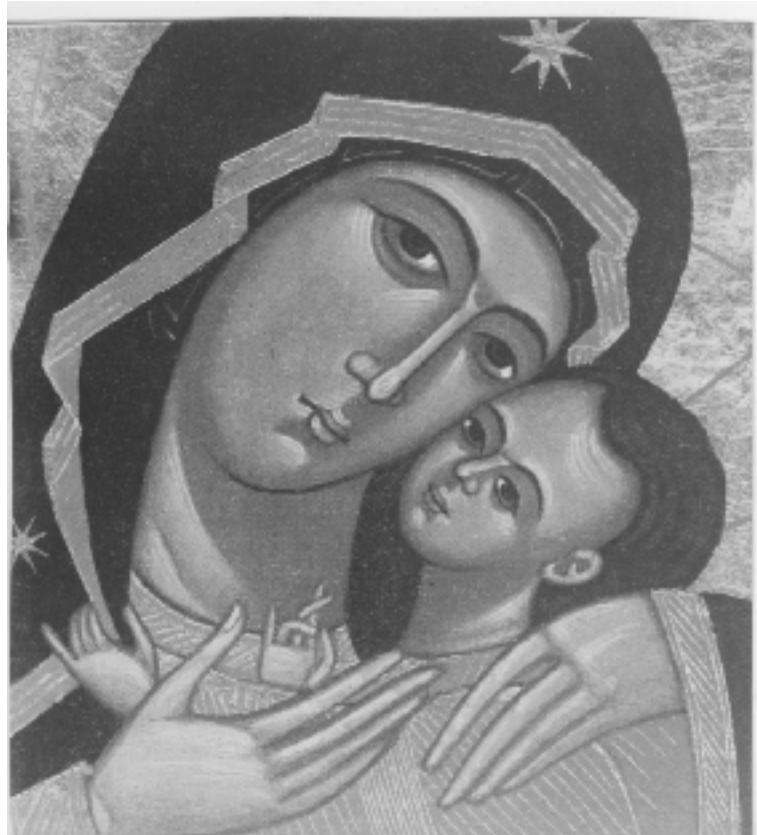
۴- مریم مجده‌لیه که عیسا او را از هفت دیو آزاد کرد (لو ۸:۲؛ مر ۱۶:۹). در انجیل لوقا چنین به نظر می‌رسد که این مریم با زن گناه کاری که لوقا اسم او را ذکر نکرده است متفاوت است (لو ۷:۳۶-۵۰). مریم مجده‌لیه جزو گروه زنانی بود که از جلیل تا اورشلیم، عیسا را همراهی می‌کردند (لو ۸:۲)، در پای صلیب مسیح حضور داشتند (مت ۲۷:۲۷-۵۵؛ مر ۱۵:۴۰-۴۱؛ یو ۲۵:۱۹؛ لو ۲۳:۴۹؛ یو ۲۳:۲۵؛ مر ۲۷:۶؛ یو ۱۵:۴؛ لو ۲۳:۵۵)، برای تدهین جسد عیسا حنوط خربند (مر ۱۶:۱) و به سر قبر آمدند (مت ۲۸:۱-۲؛ مر ۱۶:۳-۲؛ یو ۲۰:۲-۳؛ لو ۲۴:۱-۳)، مریم مجده‌لیه اولین کسی بود که مسیح رستاخیز کرده را دید (یو ۲۰:۱۱؛ یو ۱۸:۹؛ مر ۱۶:۹) و با زنان دیگر، مزده‌ی رستاخیز عیسا را به رسولان دادند (لو ۲۴:۹-۱۰؛ یو ۲۰:۱۸؛ مت ۲۸:۸).

۵- مریم اهل روستای بیت عنیا، خواهر مرتا و ایلعاذر (یو ۱۱:۵-۵). در انجیل بارها او را نزد قدم‌های عیسا می‌بینیم (لو ۱۰:۳۹؛ یو ۱۱:۲۳، ۱۲:۲۳)، وی به سخنان مسیح بیشتر از کارهای خانه و پذیرایی اهمیت می‌دهد (لو ۱۰:۳۸، ۴۲). اما به هنگام ورود عیسا به بیت عنیا بعد از مرگ برادرش، پس از خواهرش مرتا نزد عیسا آمد (یو ۱۱:۳۵). مریم در موقع صرف شام در بیت عنیا عطرهای گران بها نزد پاهای مسیح ریخت (یو ۱۲:۷-۵۰). اغلب متخصصین کتاب مقدس، این واقعه در بیت عنیا را با واقعه‌ی دیگری که در لوقا ۷:۳۶-۵۰ شده متفاوت می‌دانند و هم چنین آن زن بی نام گناه کار طبق لوقا را نباید با مریم مجده‌لیه و نه با مریم بیت عنیا یکی دانست، با وجود این که بعضی‌ها این سه زن را یکی می‌دانند.

۶- مریم، مادر یعقوب (مت ۲۶:۵؛ مر ۱۵:۴۰، ۱۶:۱؛ لو ۲۴:۱۰) و مادر یوسف (مت ۲۶:۵؛ مر ۱۶:۱؛ ۴۰:۴۷). این مریم، مادر یعقوب احتمالاً همان مریم زن کلوبی است و خواهر مریم مادر عیسا (یو ۱۶:۲۵).

۷- مریم، مادر مرقس که در اورشلیم در خانه‌ی خود بود که در آن مسیحیان اولیه گرد هم جمع می‌شدند، پطرس نیز در آن پناه می‌برد (اع ۱۲:۱۲-۱۷).

۸- مریم که طبق (روم ۶:۱۶) یکی از زنان مسیحی در کلیسای روم فعال بودند.



سخنی دربارهٔ حضرت اپرم

حال به متونی چند از حضرت اپرم که در این جا گردآوری شده توجه کنیم. ابتدا مختصر اطلاعی از تاریخچه زندگی او در دسترس شما قرار می‌دهیم:

حضرت اپرم در سال ۳۰۶ میلادی در شهری موسوم به «نصبین» که در بین النهرين واقع است متولد شد. وی در کلیسای سریانی شرق. عهده دار خدمت شماشی بود (وظیفهٔ شماش، پرورش ایمان مسیحیان بوده و می‌باید جواب‌گوی احتیاجات روحانی عوام گردد و آنان را به عمق کلام خدا واقف نماید). در سال ۳۶۳ میلادی پارسیان به شهر «نصبین» هجوم آورده و آن جا را فتح کردند. در نتیجهٔ حضرت اپرم به شهر «ادس» پناه برد و در آن شهر به سال ۳۷۳ میلادی، چشم از جهان فرو بست.

حضرت اپرم یکی از نویسنده‌گان بزرگ کلیسای سریانی شرق بود و سرودهای بیشماری از خود بر جای گذاشته که بر آداب و رسوم کلیسای ارامنه و بیزانسیان نیز بی تأثیر نبوده است. بسیاری از این سرودها بعدها به زبان‌های ارمنی و یونانی ترجمه گردید که بر کلیسای ارامنه و بیزانسیان نیز بی تأثیر نبوده است. علت این که حضرت اپرم اکثر متون خود را به صورت سرود در آورده این است که مردم آن زمان سواد نداشتند، ولی از حافظهٔ خوبی برخوردار بودند. بنابراین وی گفته‌های خود را به صورت سرود در می‌آورد و آهنگی بر آن‌ها می‌گذشت و بر اثر تکرار این سرودها در کلیسا، مردم آن‌ها را به خاطر می‌سپردند و فراموش نمی‌کردند.

حضرت اپرم علاوه بر سرودها، تفسیری نیز بر انجیل نوشته که ما را از ایمان کلیسای آن زمان آگاه می‌سازد. در این کتاب متنی از این کتاب تفسیر را برای شما انتخاب نموده ایم تا موضوع باردار شدن حضرت مریم را بر طبق

عقیده‌ی کلیسای شرق بتوان بهتر درک کرد. هم چنین در این جا سرودی چند از حضرت اپرم گنجانده شده که از آن‌ها می‌توان در موقع دعای دسته جمعی استفاده نمود. هر یک از این سرودها و تفسیر به زبان آشوری قدیم نوشته شده علامت * مشخص گردیده است. البته باید یادآور شد که این سرودها و تفسیر به زبان آشوری قدیم نوشته شده که ما آن را به زبان فارسی ساده در آورده ایم.

امید است که با این خدمت ناچیز، آمدن عیسای مسیح را عمیقاً درک کرده و او را از صمیم قلب تمجید نمائیم.



باردار شدن حضرت مریم طبق گفتار انجیل متی

«اما ولادت عیسای مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آن که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتنند و شوهرش یوسف چون که مردی صالح بود و نخواست او را عبرت نماید. پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها نظرکری کرد ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شده گفت: ای یوسف، پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آن چه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد، "که اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند که تفسیرش این است، خدا با ما" پس یوسف از خواب بیدار شد، چنان که فرشته‌ی خداوند بدو امر کرده بود به عمل آورده و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را نزائید او را نشناخت و او را عیسا نام نهاد».

(مت ۱۸: ۲۵)

باردار شدن حضرت مریم طبق گفتار انجیل لوقا

«در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد. نزد باکره نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. پس فرشته نزد او داخل شده گفت: "سلام بر او ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی" ، چون او را دید از سخن او مظرب شده متفکر شد که این چه نوع تحيیت است. فرشته بدو گفت: "ای مریم ترسان مباش، زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای و اینک حامله شده، پسری خواهی زائید و او را عیسا خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلا مسمی شود و خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود و او برخاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود". مریم به فرشته گفت: "این چگونه می شود و حال آن که مردی را نشناخته ام" ، فرشته در جواب وی گفت: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد و اینک الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است مرا او را که نازاد می خوانند زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست". مریم گفت: "اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود". پس فرشته از نزد او رفت». (لو ۱: ۲۶-۳۸)

باردار شدن مریم
به وسیلهٔ روح القدس

(به قلم حضرت اپرم)



باردار شدن حضرت مریم به وسیله‌ی روح القدس

«ولادت عیسای مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از این که با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتد». (مت ۱۸:۱)

نگارنده‌ی انجیل به اهمیت موضوع پی برده و مطلب را سطحی بیان و اعلام نکرده است. در آن زمان بت پرست‌ها در روایات و افسانه‌های خود تصور نموده و می‌پنداشتند خدایان کسانی هستند که برخلاف طبیعت خدائی، با هوسرانی و شهوت طلبی افراطی، مانند انسان، اولاد خود را به وجود می‌آورند و آنان بر این عقیده‌ی راسخ بوده و تأکید می‌کردند.

لذا نگارنده‌ی انجیل بیم آن دار که بارداری مریم نیز مانند حدیث بالا تصور گردد، به همین جهت می‌افزاید: "بارداری به وسیله‌ی روح القدس". پس عیسای مسیح در اثر رابطه‌ی زناشویی متولد نشده است. حقیقت امر این است که با تکوین جنین مقدس مریم، عفت و پاکدامنی در جسم انسان حلول کرد و در قلوب همه ریشه دوانید و جاویدان باقی ماند. علت نامزدی مریم با یوسف (از سلسله‌ی داود پادشاه) گزاردن نام یوسف بر او و هم‌چنین باروری وی همه به خاطر منسوب شدن عیسای مسیح به نسل پادشاهان بود. زیرا در آن زمان غیر ممکن بود که فرزندی را به مادرش نسبت دهنند. بنابراین مسیح "پسر داود" به نسل پادشاهان نسبت داده شد.

هم‌چنین ممکن است واقعه‌ی بالا به خاطر طرز تفکر مردان فاسد که اتهامات کاذب و ناروا مانند زنا به مریم می‌دادند رخ داده باشد. بنابراین مریم تسلیم مردی شریف شد که او را حامله یافت و در اوج بارداری و زمان حاملگی از وی مراقبت و مواظبت کرده و از خود او را نراند، بلکه در منزل خود از او پذیرایی کرده و در بر دوش کشیدن بار سنگین تهمت و افترا خود را شریک و سهیم او دانست. با تفاهم و حسن نیت در برابر دیدگان همگان وانمود می‌کرد، بچه‌ای که متولد می‌شود ثمره‌ی عمل زناشویی نیست، بلکه تکوین جنین و تولد او مشیت روح القدس است.

حقیقت مطلب این است که مریم بدون نزدیکی با مردی حامله شد، چنان‌که در بد و پیدایش خلقت حوا نیز بدون انجام عمل جنسی از آدم به دنیا آمد (پید ۲۱:۲-۲۲). در مورد یوسف و همسر دوشیزه اش نیز چنین بود. حوا کسی را به دنیا آورد که خون باردارش را ریخت (پید ۱۶:۴). اما مریم کسی را به دنیا عرضه داشت که خونش توسط باردارانش ریخته شد. حوا شاهد کسی بود که از ترس به خود می‌لرزید و باعث گناه و نفرین ساکنان زمیند گردید و همواره فراری و متواری بود ولیکن مریم شاهد کسی بود که بار نفرین و لعنت را بر دوش گرفته و بر روی صلیب آن را می‌خکوب کرد (کول ۲:۱۴).

حامله شدن مریم حقیقت را برای ما روشن می‌کند که آفریدگار بدون توسل به غراییز جنسی آدم را از گل مبرا آفرید و به همین صورت نیز آدم دومی را در بطن دوشیزه‌ای به وجود آورد. آدم اول به بطن مادرش یعنی به خاک سپرده شد ولیکن آدم دومی علاوه بر این که در بطن زمین نماند، بلکه اولی را نیز از دل خاک بیرون کشید. مریم همواره می‌کوشید تا یوسف را مقاعد سازد که این حاملگی و انعقاد جنین به وسیله‌ی روح القدس است،

ولی یوسف این را باور نمی کرد، زیرا به نظر او این امر غیر عادی بود، لیکن مریم را می دید که با وجود وضع حاملگی هم چنان ساکت و آرام است... یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی خواست مریم را در پیش مردم رسوایند... (مت ۱۹:۱). معذلک قبول هم نمی کرد که او را به عنوان همسرش انتخاب کند چون فکر می کرد احتمالاً با دیگری نزدیک شده باشد. بدین صورت تصمیم گرفت که با او ازدواج نکند و در عین حال تهمت و افتراضی نیز به او نزند که ناگاه "فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شد و گفت ای یوسف پسر داود..." (مت ۲۱:۱). چه اتفاق بی نظیری، فرشته‌ی خداوند او را «پسر داود» نامید و اولین شخص نیاکانش را به خاطرش انداخت همان داودی که خداوند به او وعده داده بود که از "ذریه و میوه های اعقابش..." (مزا ۱۱:۱۳۲) مسیح را در قالب جسم به وجود خواهد آورد "پسر داود از گرفتن زن خویش مریم متربس، زیرا آن که در وی قرار گرفته است از روح القدس است... (مت ۲۰:۱)

اگر در به وجود آمدن جنین این دوشیزه بدون روابط جنسی شکی داری به نوبت اشعیای نبی گوش فرا دار: "این است که باکره حامله خواهد شد" (اش ۱۴:۷) و نیز به نوبت دانیال که گفت: "بدون کمک دست، سنگ جدا خواهد شد" (دان ۴۵-۳۴:۲).

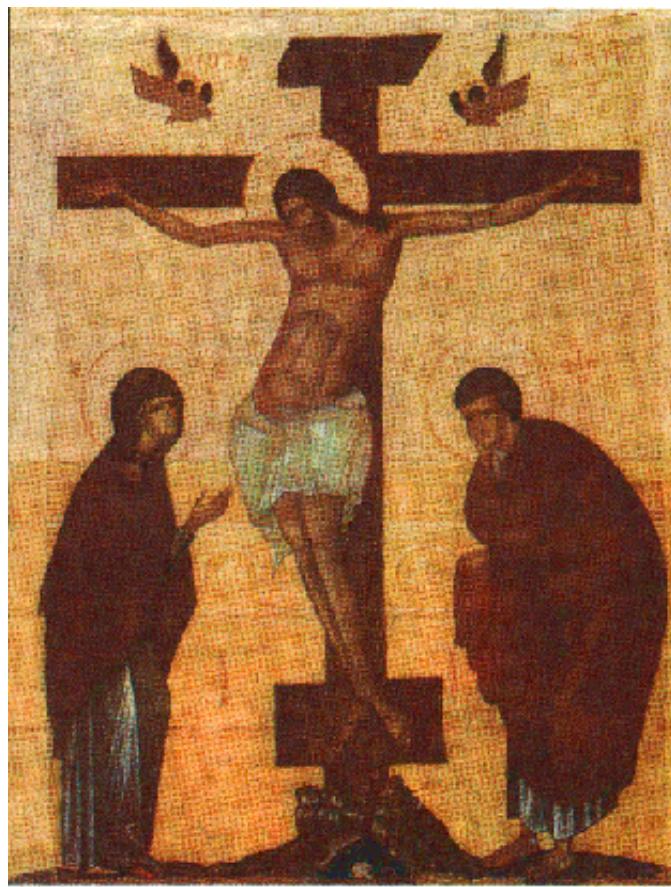
برخلاف این مطلب که می گوید: "به کوهسار و چاه نگاه کنید..." (اش ۱:۵۱). در این گفتار صحبت از مرد و زن پیش کشیده شده است ولیکن متن دانیال بر عکس آن است یعنی: "بدون کمک دست، سنگ جدا خواهد شد". همان طور که آدم درباره‌ی حوا وظیفه‌ی پدری و مادری را بر عهده داشت، مریم نیز در مورد نجات دهنده‌ی ما این وظایف را عهده دار بود. "یوسف که مرد نیکوکاری بود، نمی خواست مریم را در پیش مردم رسواید" (مت ۱۹:۱)

ولیکن نیکوکاری یوسف برخلاف قانون بود، چنان‌چه موسا می فرماید: "دست تو برای سنگسار کردن پیش خواهد گرفت" (تث ۲۲:۲۴-۲۶)، ولی یوسف دریافت‌های بود این نوع حاملگی در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد بوده و برخلاف قانون طبیعت صورت گرفته است و نیز برخلاف بارور شدن معمولی که ثمره‌ی ازدواج است. تمام این علائم و نشانه‌ها او را متوجه می ساختند تا بداند که این امر از جانب خداوند است. به طور کلی یوسف در هیچ‌جا و هیچ‌گاه مریم را ندید که اشتیاقی به هوی و هوش‌های انسان‌های طبیعی نشان دهد. مضافاً این که برای او غیرممکن بود که نسبت به مریم واقعاً مؤمن و معتقد نباشد، زیرا دلائل زیادی در این باره به نفع او داشت: داستان زکریا ابکم (که لال بود) و بارداری الیصابات (الیزابت) مژده‌ی فرشته‌ی خداوند و شادمانی یحیی نبی و نبوت پیامبران پیشین و خیلی دلائل دیگر... تمام این‌ها شواهد و گواه بر حاملگی و بارداری دوشیزه‌ای بودند و چون یوسف مرد نیکوکاری بود، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود (مت ۱۹:۱). چنان‌چه مطمئن نبود که این بارداری به وسیله‌ی روح القدس است "صحیح نبود که او را در پیش مردم رسوایند" او دریافت که این حادثه و واقعه معجزه‌ی بی نظیر خداوند است و حال که این موضوع برای دیگران قابل قبول نبیست پیش خود فکر کرد که این جدائی و رهایی بر طبق عدالت است. مضافاً این که معتقد بود که اگر به زندگی ادامه دهد، ممکن است معجزه‌ی بالا نیز لکه دار شود و به خصوص برای این که دیگران وی را پدر فرزند خدا نخوانند قصد داشت از مریم جدا شود و چنین گناهی را مرتکب نشود. به همین جهت فرشته‌ی

خداوند بر او ظاهر شد و گفت: "ای پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس" (مت ۱: ۲۰). بعضی ها به خود جرأت داده و مدعی اند که مریم پس از تولد نجات دهنده‌ی ما عیسای مسیح زوجه‌ی یوسف شد، ولی چطور ممکن است مریمی که روح القدس بر روی نازل گردید و در روی قرار گرفت و در پناه و حامی نیروی لایزال ازلی بود، به صورت زن یک شخص معمولی و فانی درآید و در امر وضع حمل متتحمل شدت درد و رنج زایمان شود مانند حوا، زن اول که مورد نفرین واقع گشت. بنا به گفته‌ی خداوند به حوا: "الم و حمل تورا بسیار افزون گردانم و با الم فرزندان خواهید زائید..." (پید ۱۳: ۱۶). توسط مریم "که میان زنان مبارک است" لعن و نفرین که از زمان حوا بر مردم فرستاده شده بود و آن این بود که طفل با درد و رنج متولد شود از بین برداشته شد. زنی که با درد و رنج و درد می‌زاید نمی‌تواند مبارک باشد.

همان طور که نجات دهنده‌ی ما، عیسای مسیح بعد از رستاخیز خود نزد شاگردانش از درهای بسته داخل شد (یو ۲۰: ۲۶). به همین ترتیب از بطن باکره‌ای نیز خارج شد، زیرا که مریم واقعاً و به راستی بدون تحمل درد زایمان طفل خود را به دنیا آورد... پسران هارون نابود شدن به علت این که آتش دیگری جایگزین آتش قانونی کردند (لاو ۱: ۱۰). در این صورت آیا مریم (اگر پس از تولد عیسی مسیح ازدواج می‌کرد) مستوجب شکنجه و عقوبت بیشتری نبود چون مرتکب خلافی می‌شد؟ اگر فروشنده‌گانی که آب را با شراب مخلوط می‌کنند مستوجب مجازات می‌باشند. آیا در مورد مریم نمی‌باید رأی قاطع و محکمی بر محکومیتش صادر شود؟ می‌بینیم که در آن زمان افرادی را برادران عیسا نامیده اند و تصور می‌شود که فرزندان مریم هستند لیکن ...
... باید متوجه باشیم که عیسای مسیح نجات دهنده‌ی ما، پسر یوسف نامیده شده و این لقب نه تنها به وسیله‌ی یهودیان، بلکه به وسیله‌ی مادرش به وی داده شده است: "مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک پدرت و من غمناک گشته، تو را جستجو می‌کردیم" (لو ۴۸: ۲)

در این صورت اگر کسی مدعی است که "در انجلیل از برادران عیسای مسیح نجات دهنده‌ی ما" اسمی برده شده در جواب به طور قطع می‌گوییم که اگر به غیر از عیسی پسری دیگر داشت و اگر یوسف نیز سمت همسری وی را دارا بود در این صورت عیسای مسیح به هنگامی که بر روی صلیب جان می‌داد، حق نداشت مریم را با داشتن شوهر و فرزندان دیگر، او را به یوحنا بسپارد. چطور شد آن که فرمود: "پدر و مادرت را حرمت بدار" (مر ۱۰: ۱۲) و چطور توانست به خود اجازه دهد تا مریم را از فرزندان خود جدا ساخته و به یوحنا بسپارد.



عیسا به شاگرد گفت:
اینک مادر توست
و از این پس شاگرد او را در خانه‌ی خود پذیرا شد.
(یو ۱۹:۲۶-۲۷)

«همان طرز فکر را داشته باشید
که مسیح داشت:
او که همزاد با خدا بود
از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست
بلکه خود را خالی کرده
و ذات غلام را پذیرفته،
به شباهت آدمیان درآمد»

(رساله پولس رسول به فیلیپیان ۲۵-۷)